

بلاغت ساختارهای نحوی در

تاریخ بیہقی

لیلا سید قاسم

بلاغت ساختارهای نحوی در تاریخ بیهقی

لیلا سیدقاسم

؛



انتشارات هرمس



انتشارات هرمس

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتر از میدان ونک، کنار برج نگار، شماره ۲۴۹۳ - تلفن: ۸۸۷۹۵۶۷۴
مجموعه ادب فکر - زبان و ادبیات - ۷۹

بلاغت ساختارهای نحوی در تاریخ بیهقی

لیلا سیدقاسم

طرح جلد: واحد گرافیک هرمس

چاپ اول: ۱۳۹۶

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: رسام

همه حقوق محفوظ است.

سرشناسه: سید قاسم، لیلا، ۱۳۶۰ -

عنوان قراردادی: تاریخ بیهقی. شرح

عنوان و نام پدیدآور: بلاغت ساختارهای نحوی در تاریخ بیهقی / لیلا سیدقاسم.

مشخصات نشر: تهران: هرمس، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: دوازده، ۳۹۱ ص.

فروست: زبان و ادبیات: ۷۹.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۶-۰۰۵-۴

وضعیت فهرست نویسی: فپا

موضوع: بیهقی، محمد بن حسین، ۳۸۵-۴۷۰ ق. تاریخ بیهقی - نقد و تفسیر

موضوع: Beihaqi, Mohammad Hossein, 995-1077. Tarikh Beihhaqi--Criticism and interpretation

موضوع: نثر فارسی - قرن ۵ ق. - تاریخ و نقد.

موضوع: Persian prose literature-- 11th century -- History and criticism

شناسه افزوده: بیهقی، محمد بن حسین، ۳۸۵-۴۷۰ ق. تاریخ بیهقی.

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ۲۰۸۵ ت ۹ ب / DSRV۹۱

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۵۱۳

شماره کتابشناسی ملی: ۴۷۷۴۵۷۹

فهرست

۱	مقدمه
---	-------

بخش نخست: پایه‌های نظری بلاغت ساختارهای نحوی

۱۱	۱. گذری بر بلاغت
۱۱	۱.۱. مفهوم بلاغت
۱۴	۱.۲. شکل‌گیری بلاغت
۲۰	۱.۳. نوسازی بلاغت
۲۳	۱.۴. بلاغت در سبک‌شناسی
۲۶	۱.۵. بحثی دربارهٔ جوهرهٔ دانش معانی
۲۹	۲. بلاغت ساختارهای نحوی در نظریهٔ نظم عبدالقاهر جرجانی
۲۹	۱.۲. دربارهٔ عبدالقاهر جرجانی
۳۲	۲.۲. بررسی پیشینهٔ پژوهش دربارهٔ جرجانی و نظریهٔ نظم او
۳۶	۳.۲. مفاهیم بنیادین نظریهٔ نظم عبدالقاهر جرجانی
۴۱	۳. بازخوانی بلاغت ساختارهای نحوی در زبان‌شناسی معاصر
۴۱	۱.۳. مقدمه
۴۲	۲.۳. برابرنهادهای جرجانی در زبان‌شناسی ساختارگرا
۵۱	۳.۳. برابرنهادهای جرجانی در کاربردشناسی
۶۶	۴.۳. فرجام سخن

بخش دوم: پژوهش در تاریخ بیهقی

۷۱	۴. تاریخ بیهقی و پژوهش‌های معطوف به آن
۷۱	۱.۴. مقدمه
۷۲	۲.۴. چاپ‌های تاریخ بیهقی
۷۳	۳.۴. سه ترجمهٔ مهم از تاریخ بیهقی

۷۴	۴.۴. مطالعات مربوط به تاریخ بیهقی
۷۹	۵.۴. زین الاخبار گردیزی
۸۰	۶.۴. سلجوقنامه ظهیری نیشابوری
۸۳	۵. ملزومات مطالعه ساختارهای نحوی بیهقی
۸۴	۱.۵. روش ترکیبی
۸۵	۲.۵. محدوده مطالعه
۸۷	۳.۵. نمونه‌های برگزیده
۸۸	۴.۵. تجزیه نمونه‌ها با ساخت‌نویسی

بخش سوم: بلاغت ساختارهای نحوی در تاریخ بیهقی

۹۵	۶. کارکرد بلاغی آرایش واژگانی در تاریخ بیهقی
۹۶	۱.۶. مقدمه
۹۸	۲.۶. پیشینه مطالعه آرایش واژگانی
۱۰۴	۳.۶. آرایش واژگانی در تاریخ بیهقی
۱۳۹	۴.۶. نقد نسخ تاریخ بیهقی با تکیه بر آرایش واژگانی و اقتضای حال
۱۵۲	۵.۶. فرجام فصل
۱۵۵	۷. کارکرد بلاغی وجه جمله
۱۵۵	۱.۷. مقدمه
۱۵۹	۲.۷. وجه امری
۱۶۵	۳.۷. وجه پرسشی
۱۶۷	۴.۷. منادا
۱۶۹	۵.۷. وجه شرطی
۱۷۲	۶.۷. وجه وصفی
۱۷۴	۷.۷. پراکندگی وجوه در تاریخ بیهقی
۱۷۶	۸.۷. فرجام فصل
۱۷۹	۸. کارکرد بلاغی وضعیت عناصر جمله
۱۷۹	۱.۸. مقدمه
۱۸۰	۲.۸. وضعیت نهاد
۱۹۲	۳.۸. وضعیت مفعول
۲۰۱	۴.۸. وضعیت مسند
۲۰۳	۵.۸. وضعیت فعل
۲۰۶	۶.۸. وضعیت قید و متمم

۲۱۰	۷.۸. کارکرد بلاغی حروف اشاره
۲۱۶	۸.۸. حصر
۲۱۸	۹.۸. فرجام فصل
۲۲۳	۹. بلاغت فرا جمله‌ای
۲۲۳	۱.۹. مقدمه
۲۳۰	۲.۹. قواعد وضعی تجزیه متن
۲۳۱	۳.۹. طول جمله و بند در تاریخ بیهقی
۲۴۳	۴.۹. کارکرد بلاغی پیوست و گسست جملات در تاریخ بیهقی
۲۶۴	۵.۹. اطناب داستانی و نحوی در تاریخ بیهقی
۲۷۶	۶.۹. آزادی هنری بیهقی در ساخت جملات
۲۸۵	۷.۹. فرجام فصل
۲۸۹	۱۰. محافظه کاری سیاسی در نحو بیهقی
۲۸۹	۱.۱۰. مقدمه
۲۹۱	۲.۱۰. جایگزینی ساخت‌های نحوی موازی
۲۹۳	۳.۱۰. جایگزینی شخص فعل
۲۹۶	۴.۱۰. اوامر غیر مستقیم
۲۹۶	۵.۱۰. انهدام فردیت در جملات مجهول
۳۰۴	۶.۱۰. ضمیر متصل و کاربرد سیاسی آن
۳۰۶	۷.۱۰. صدای مؤلف در نحو
۳۱۳	۱۱. بلاغت تطبیقی
۳۱۳	۱.۱۱. مقدمه
۳۱۴	۲.۱۱. بخشودن مأمون فضل ربیع را
۳۱۷	۳.۱۱. حکایتِ امیر عادل سبکتگین با آهوی ماده و بچه او
۳۲۳	۴.۱۱. داستان افشین و بودلف
۳۳۱	۵.۱۱. بندی از حکایت اخبار یعقوب لیث
۳۳۳	۶.۱۱. مواضعه خواجه احمد و امیر مسعود
۳۳۸	۷.۱۱. مقایسه با ترجمه‌های امروزی از تاریخ طبری
۳۴۶	۸.۱۱. فرجام فصل
۳۴۹	۱۲. فرجام سخن

پیوست. نمونه‌ای از ساخت‌نویسی در تاریخ بیهقی ۳۶۸

منابع و مآخذ ۳۷۱

نمایه ۳۸۵

فهرست جدول‌ها و نمودارها

- جدول ۱. تصحیح‌های تاریخ بیهقی
- جدول ۲. درصد مبتدا در جملات با نهاد مذکور
- جدول ۳. درصد مبتدا در جمله‌های با نهاد محذوف
- جدول ۴. تعداد سه نوع قید در ۱۵۰۰ جمله
- جدول ۵. درصد پس‌آیی عناصر جمله
- جدول ۶. بسامد وجه جمله در ۱۵۰۰ جمله‌واره از تاریخ بیهقی و هر یک از دو متن دیگر
- جدول ۷. امر غیر مستقیم با «باید»
- جدول ۸. تعداد و درصد وجوه به تفکیک داستان‌ها
- جدول ۹. نهاد‌های تکرار شونده در هزار جمله
- جدول ۱۰. نهاد‌هایی که به شخص اول مملکت بازمی‌گردد
- جدول ۱۱. درصد حذف و ذکر نهاد در ۱۵۰۰ جمله‌واره
- جدول ۱۲. درصد مفعول‌های نشانه‌دار و بی‌نشانه در سه متن
- جدول ۱۳. تعداد و درصد انواع «را» در ۱۵۰۰ جمله از سه متن
- جدول ۱۴. تعداد و درصد معانی «را»ی غیر مفعولی در ۱۵۰۰ جمله از سه متن
- جدول ۱۵. تعداد حذف و ذکر مفعول در ۱۵۰۰ جمله
- جدول ۱۶. بسامد «مستند» در ۳۲۰۰ جمله از متن بیهقی و ۱۵۰۰ جمله در هر یک از دو متن دیگر
- جدول ۱۷. تعداد و درصد حذف فعل در سه متن
- جدول ۱۸. تعداد قید و متمم در ۱۵۰۰ جمله از سه متن
- جدول ۱۹. تعداد انواع قید در ۱۵۰۰ جمله‌واره از سه متن
- جدول ۲۰. تعداد حروف اشاره در ۱۵۰۰ جمله‌واره از سه متن
- جدول ۲۱. تجزیه دو بند از داستان تلک
- جدول ۲۲. جملات متصل و منفصل در ۱۵۰۰ جمله‌واره از سه متن
- جدول ۲۳. حروف ربط همپایه‌ساز در ۱۵۰۰ جمله‌واره از سه متن
- جدول ۲۴. حروف ربط وابسته‌ساز در ۱۵۰۰ جمله‌واره از سه متن
- جدول ۲۵. درصد انواع «که» در ۱۵۰۰ جمله‌واره از سه متن

جدول ۲۶. تعداد عناصر به کاررفته در ۱۵۰۰ جمله‌واره از سه متن

جدول ۲۷. تعداد جملهٔ پیرو میان پایه در ۱۵۰۰ جمله از سه متن

جدول ۲۸. ساخت ۵۰۰ جملهٔ مرکب از سه متن بر اساس الگوی «پایه + پیرو» و برعکس

نمودار ۱. وضعیت غالب نهاد و گزاره در تاریخ بیهقی

نمودار ۲. نمودار تفکیکی انواع «که» در سه متن

فهرست حروف اختصاری

ب	تاریخ بیهقی تصحیح فیاض
ب.ی	تاریخ بیهقی تصحیح یاحقی و سیدی
ز	زین الاخبار گردیزی
س	سلجوقنامه ظهیری

مقدمه

«و احتیاط باید کردن نویسندگان را در هر چه نویسند که از گفتار باز توان ایستاد و از نبشتن باز نتوان ایستاد و نبشته باز نتوان گردانید.»
(بیهقی، ۱۳۷۵: ۹۱۲)

بلاغت دانشی مشترک میان همه ملت‌ها و جوامع و نیز میان همه زبان‌هاست.^۱ اما طبیعی است که موازین و مبانی جزئی بلاغت در همه زبان‌ها لزوماً یکسان نیست و نویسندگان با اتکا بر امکانات زبان خود بر خواننده تأثیر می‌گذارند. درباره زبان فارسی باید گفت که متأسفانه مبانی این دانش در کتب بلاغی تا کنون از زبان عربی متأثر بوده و اکنون در گفتمان دانشگاهی تحت سیطره شیوه‌های نو تحلیل متن در غرب است. همین نقصان بر ضرورت پرداختن به

۱. در این باره قولی معروف است که «بلاغت چیزی نیست که به ملت و جامعه و زبانی خاص محدود شود؛ دانشی است مشترک بین زبان‌ها که در یونانی و فارسی و هندی و غیر آن وجود دارد». مهدوی دامغانی در مقاله «در باب بلاغت» این قول را به جاحظ نسبت داده است که صحیح نیست. این سخن از ابی احمد الحسن بن عبدالله بن سعید العسکری، نویسنده رساله «التفضیل بین بلاغتی العرب و العجم» (ص ۲۱۳)، است. این رساله کهن ضمن کتاب التحفه البهیة و الطرفه الشهیه در قسطنطنیه (۱۳۰۲ق) به چاپ رسیده است. نسخه دیجیتال آن در کتابخانه دیجیتال مجلس شورای اسلامی به آدرس زیر قابل دسترسی است:

بلاغت خاص زبان فارسی می‌افزاید، چرا که به درستی «هر زبانی را باید در چارچوب نظریه‌ای عام، ولی به طور مستقل و جدا از هر زبان دیگر تحلیل کرد» (حق‌شناس، ۱۳۸۲: ۲۴۱).

بلاغت در ایران یکی از مهم‌ترین ابزارهای نقد ادبی است که پژوهشگران ادبیات به آن مجهز می‌شوند، اما این نقد همپا با گسترش انواع ادبی رشد نیافته است، بنابراین برای جستجو در زیبایی‌شناسی متون ادبی قدرت کافی ندارد و نیازمند احیاست. به طور کلی حتی در جهان عرب نیز نقد بلاغی، به‌ویژه نقد «معانی‌النحو»، اعتبار و پرونق گذشته خود را ندارد.

احیای بلاغت در زبان فارسی نخست مستلزم بازخوانی بلاغت سنتی و همزمان با آن در گرو رجوع به متون درجه اول ادبیات فارسی نظیر تاریخ بیهقی است تا، با اتکا بر آن، بدنه ضعیف و غیربومی بلاغت فارسی سترگ‌تر و بومی‌تر شود.^۱ به بیان دیگر، «اگر بتوانیم متون گذشته را از نو به سخن بیاوریم و بشکافیم و حلای کنیم ... شاید بتوانیم ذهن و زبانی نقاد و خودبنیاد بیابیم که هم از قید سنت فارغ باشد و از تقید تعبد از غرب» (میلانی، ۱۳۸۷: ۱۲). ما در بخش نخست کتاب ضرورت نخست یعنی بازخوانی بلاغت سنتی را و در بخش دوم و سوم آن ضرورت دیگر را دنبال می‌کنیم.

اهمیت دیگر نگارش این کتاب به نثر فارسی و تاریخ بیهقی بازمی‌گردد که به سبب فاصله‌ای که از شعر دارد همواره از محک بلاغت دور مانده است. حال آنکه بیهقی‌شناسان از همان ابتدا بر فصاحت و بلاغت آن تأکید داشته‌اند (رک. علی بن زید بیهقی، ۱۳۶۱: ۵۷۱). البته در چند دهه گذشته ادبیت تاریخ بیهقی محل بحث بوده و حتی می‌توان گفت برای بیهقی‌پژوهان به موضوعی دست‌فرسود بدل گشته است، اما همه آنچه در این باره نوشته و گفته شده اهل ادب را قانع نکرده است. دریچه‌هایی که تا کنون بر ادبیت بیهقی گشوده شده غالباً بر صنایع شعری

۱. در باب ضرورت تدوین اصول بلاغت در زبان و ادب فارسی و نیز توجه به شاهکارهای ادب فارسی در این راه، رک. فروزانفر، ۱۳۷۶: ۵-۴؛ شفیعی کدکنی، ۱۳۵۳.

یا موسیقی یا روایت پردازی محدود بوده است؛ این‌ها همه هست، اما هنر سازه اصلی بیهقی نیست. امید است تشریح بلاغت ساختارهای نحوی در تاریخ بیهقی به روی اسباب زیبایی‌شناسی این اثر در چپه‌ای تازه بگشاید و صفحه تاریک و پر رمز و راز ادبیت بیهقی را بیش از پیش روشن کند؛ چنان‌که بتوان به راز تفرد و یگانگی تاریخ بیهقی و تکرارناپذیری آن پی برد.^۱

*

نثر به‌ویژه نثر تاریخی که عهده‌دار بیان واقعیات گذشته است از بسیاری از ابزارهای زیبایی‌آفرینی در شعر بی‌بهره است؛ نه اهرم وزن و قافیه را دارد و نه جادوی وهم و خیال را. در عوض ویژگی‌های ترکیب و تنوعات ساخت نحوی یکی از ظرفیت‌های نثر برای تأثیرگذاری است. بنابراین، فرض ما بر این است که بلاغت بیهقی بلاغتی طبیعی است که تا حد زیادی از ساختارهای نحوی آن نشئت می‌گیرد.

با اصل قرار دادن نظریه عبدالقاهر جرجانی درباره نحو و زیبایی‌شناسی می‌توان چارچوب ابتدایی مناسبی برای بررسی بلاغت ساختارهای نحوی در تاریخ بیهقی به دست آورد. به بیان دیگر می‌توان مقدمات را از جرجانی اخذ کرد و با بهره‌گیری از ابزارهای تکمیلی آن در زبان‌شناسی مدرن و با در نظر گرفتن قابلیت‌های خاص زبان بیهقی ویژگی‌های نحوی دیگری را به آن افزود و از مجموع این کاربست‌ها به بلاغت ساختارهای نحوی بیهقی دست یافت.

در تحلیل ساختارهای نحوی تاریخ بیهقی، رویکرد زیبایی‌شناسی و بلاغی ناگزیر با رویکرد اجتماعی و گفتمانی می‌آمیزد. این درآمیختگی برخاسته از نثر بیهقی است که در آن مقاصد زیبایی‌شناسی با مقاصد ارتباطی و اجتماعی گره خورده است. این تداخل رویکرد و روش در شیوه تحلیل جرجانی نیز دیده

۱. «تاریخ بیهقی متأسفانه در شیوه خود متفرد و نظیرش نایاب است و گویا در همان عصر نیز از تقلید آن خودداری می‌شده است» (بهار، ۱۳۸۰: ۲۸۷).

می‌شود؛ او گویی کارکرد زیبایی‌شناسی قرآن را عین کارکرد ارتباطی آن می‌داند؛ قرآن کلامی است که کارکرد ارتباطی خود را به بهترین وجه ایفا کرده و همین امر آن را به اعجاز رسانده است.

*

به جرئت می‌توان گفت برای بررسی ساختارهای نحوی متون فارسی الگوی امتحان‌پس‌داده‌ای وجود ندارد. حال اگر بلاغت را نیز در نظر بگیریم می‌توان گفت پژوهش‌های نادری می‌یابیم که ساختارهای نحوی را به درستی در ارتباط با بلاغت بررسی کرده باشد. درباره ضعف کتاب‌های معانی فارسی نیز که می‌توانست راهنمای چنین پژوهش‌هایی باشد سخن بسیار گفته شده و در این اثر نیز به آن اشاره خواهد شد.

تعیین و تشخیص ساختارهای نحوی تاریخ بیهقی به سبب ویژگی‌های دستوری و سبکی خاص بیهقی نسبت به متون امروزی و حتی متون هم‌عصر خود بیهقی چالش‌هایی پیش‌بینی‌نشده در پی دارد. انواع و اقسام دشواری‌هایی که پژوهشگران در پژوهش‌های دستوری به‌ویژه در متون کهن با آن مواجه‌اند یکسره بر سر راه این پژوهش سدی ساخته بود که جز با مراجعه به همه کتاب‌های دستور زبان و مشورت با استادان این فن و نیز گاه مسامحه و اتکا بر نظر نگارنده راهی برای گذر از آن وجود نداشت؛ با وجود این، هستند جمله‌هایی که تعیین ساخت آن‌ها همچنان مجهول مانده است؛ و البته تعداد این مجهولات زیاد نیست و می‌توان در به دست دادن آمارها از آن‌ها چشم پوشید.

بر خواننده آگاه کاملاً روشن است که میان توصیف ساختارهای نحوی و تحلیل بلاغی آن‌ها فرق است؛ همچنان که میان کتاب‌های دستوری و کتاب‌های بلاغی. اما پژوهشگری که در کشف بلاغت ساختارهای نحوی می‌کوشد، بخواهد یا نخواهد، گاه ممکن است در یک تحلیل بلاغی درماند. برای گریز از این برزخ دو راه پیش روست: ارائه تحلیلی سطحی و تحمیلی یا

پیش نهادن توصیف صرف، به امید آنکه خواننده خود راهی به تحلیل بگشاید. نگارنده در اندک موارد این چنینی کوشیده است راه دوم را برگزیند تا از گزند راه نخست دور ماند.

*

در بخش نخست کتاب، به شرح و بسط تئوری بلاغت ساختارهای نحوی می پردازیم. بلاغت ساختارهای نحوی بخشی از دانش بلاغت است که نظریه آن را نخستین بار عبدالقاهر جرجانی، بلاغی شهیر قرن پنجم، طرح کرد و اکنون به «نظریه نظم» شهرت دارد. بر اساس این نظریه، نحو ظرفیت ناشناخته‌ای در خلق معنا دارد که عموماً از آن غافلیم. این دیدگاه که پایه فنّ معانی قرار گرفت در کتاب‌های بلاغت عربی گسترش یافت. ولی مباحث آن با کم‌ترین دگرگونی و بدون در نظر گرفتن تفاوت ساختارهای نحوی عربی و فارسی وارد زبان فارسی شد و تا حد زیادی عقیم ماند. در این بخش می‌کوشیم به این سؤال پاسخ دهیم که دانش معانی، که به شکل رسمی با نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی آغاز می‌شود، چه ابزارهایی را برای بررسی بلاغت ساختارهای نحوی در اختیار می‌گذارد و این ابزارها چه ارتباطی با ابزارهای امروزی تحلیل دارند. در همین راستا، یکی از اهداف کتاب حاضر این است که، با اتکا بر نحو زبان فارسی در یکی از شاهکارهای منشور، ساختارهای مبلّغ معنا را در این زبان بازشناسد تا بعدها در کنار پژوهش‌های همانندی که بر روی دیگر متون نظم و نثر به انجام می‌رسد بدنه استواری برای دانش معانی در زبان فارسی فراهم آورد.

در بخش دوم، که درآمدی بر بدنه اصلی کتاب است، پیشینه تحقیقات مرتبط با تاریخ بیهقی بررسی می‌شود و ملزومات و روش مطالعه در ساختارهای نحوی تاریخ بیهقی تبیین می‌گردد. در بخش سوم کتاب، پرسش مهم این است که بلاغت تاریخ بیهقی تا چه اندازه از ساختارهای نحوی آن نشئت می‌گیرد و اینکه آیا می‌توان بعضی از ویژگی‌های نحوی را به عنوان هنر سازه‌های اصلی بیهقی

تعیین کرد. دیگر اینکه ساختارهای نحوی پرتکرار در تاریخ بیهقی چه ارتباطی با بافت اجتماعی، سیاسی و تاریخی آن دارند. این بخش کتاب در هفت فصل مرتبط با ساختارهای نحوی تنظیم شده است: کارکرد بلاغی «آرایش واژگانی، وجه جمله، عناصر جمله» و نیز «بلاغت فراجمله‌ای» چهار موضوع اصلی پژوهش هستند. «محافظه کاری بیهقی در نحو» و «بلاغت تطبیقی» نیز دو فصل فرعی هستند که در ادامه می‌آیند. فصل پایانی نیز به تحلیل و نتیجه‌گیری اختصاص یافته است. در همه این فصول از متن زین‌الاجبار گردیزی و سلجوقنامه‌ظہیری نیشابوری برای مقایسه و تبیین هرچه بیش‌تر ساختارهای نحوی استفاده می‌شود.

*

این نوشتار حاصل رساله دکتری نویسنده است که در پی کسب «جایزه دکتر فتح‌الله مجتبابی» منتشر می‌شود. از آنجا که یکی از اهداف ستوده دکتر مجتبابی و دیگر متولیان این جایزه آشنایی دانشجویان با شیوه رساله‌نویسی است، نویسنده کوشیده است اصلاحات و تغییرات لازم را به گونه‌ای اعمال کند که روند نخستین پژوهش محفوظ و قابل استفاده بماند. امید که پژوهشگرانی که در آینده با رویکردی همانند به بررسی متون نظم و نثر می‌پردازند بتوانند گام‌های این پژوهش را دنبال و تکمیل کنند.

در نگارش این نوشتار وامدار استادانی هستم که دانش و مهربانی خود را هرگز از من دریغ نداشته‌اند: نخست استاد فرهیخته، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، که ژرف‌بینی و دقت در ساخت و صورت‌ها را به من آموختند؛ دکتر پورنامداریان که با فروتنی و صبر خطاهای پژوهش را گوشزد کردند؛ دکتر محمد دهقانی، دکتر روح‌الله هادی و دکتر حسین سامعی که راهنمایی‌ها و همدلی‌هایشان در تنگناها راه‌گشا بوده است؛ دکتر موسوی که نسخه رایانه‌ای منقحی از تاریخ بیهقی در اختیار من گذاشتند؛ و آن آزادمرد، استاد محمد دهقانی، که دانش و آزادگی و دین و مروت، این همه را بنده درم نتوانست کرد؛ هرکجا هست خدایا به سلامت دارش.

از مدیر مرکز فرهنگی شهر کتاب، جناب آقای محمدخانی، و نیز از مدیر نشر هرمس، جناب آقای ساغروانی، که زمینه نشر این کتاب را فراهم نمودند صمیمانه سپاسگزارم.

از دوست یگانه، دکتر حمیده نوح پیشه، که پژوهش ارزشمندی را ساختارهای نحوی غزلیات سعدی به انجام رسانده‌اند و طی نگارش این کتاب از نظرها و همراهی‌هایشان بهره برده‌ام و نیز از یار نازنین، دکتر طاهره کریمی، که با دقت بسیار همه بخش‌ها را پیش از انتشار خواندند و نکات مهم و اصلاحات سودمندی را پیشنهاد کردند از صمیم جان سپاسگزارم. برای همسرم آقای ابوالفضل آهنی که از هیچ کمکی، به‌ویژه در بخش رایانه‌ای پژوهش، فروگذار نکردند آرزوی توفیق دارم.

بخش نخست:

پایه‌های نظری بلاغت ساختارهای نحوی

گذری بر بلاغت

گذشت عمر تو در فکر نحو و صرف و معانی
بهایی از تو بدین نحو صرف عمر بدیع است
(شیخ بهایی، ۱۳۸۸ ج ۱: ۳۷۰)

در این فصل به اختصار به مفهوم بلاغت، تاریخ بلاغتِ عرب و ریشه‌های غیرعربی آن می‌پردازیم تا در آخر به لزوم نوسازی بلاغت و دانش معانی برسیم.

۱.۱. مفهوم بلاغت

برای آشنایی با معانی مختلف بلاغت در معنای وسیع خود و معنای مقصود در بلاغت عربی سودمند است که سخن را با طرح چهار مفهوم عمدهٔ رتوریک (rhetorics) که امروزه در غرب رایج است آغاز کنیم:

۱. بلاغت ادبی که عمدتاً به ساخت گفتمان مربوط است و صنایع ادبی مانند استعاره و تشبیه و ... را بررسی می‌کند.

۲. روش‌های ترغیب و اقناع و استدلال که فراتر از شناخت صورت و فرم محض است و بر تأثیر ارتباط تکیه دارد. پیروان ارسطو در بلاغت به سه نوع گفتمان قائل بودند: گفتمان شورایی (deliberative)، گفتمان دادگاهی (forensic) و گفتمان نمایشی (epideictic)، و دربارهٔ شرایط تأثیرگذاری هریک سخن

می‌گفتند.^۱ امروزه ابزارهای تأثیر ارتباط، دیگر به همین سه نوع ادبی محدود نیستند و این ابزارها در بسیاری از گفتمان‌های خصوصی و عمومی جامعه مدرن نقش دارند، اما هنوز هم تکیه بر گفتمان شورایی است.

۳. راه سوم گفتمان را کنش متقابل نشانه‌ها در نظر می‌گیرد. هر لحظه که انسان می‌خواهد از طریق نشانه‌ها و نمادها اثری روی دیگری بگذارد، بلاغت به کار گرفته می‌شود. بلاغت طیف وسیعی از منابع است که انسان برای اثرگذاری بر دیگری به کار می‌برد و در واقع جنبه نیت‌مند و مؤثر گفتمان است. با توجه به این تعریف، این سؤال مهم طرح می‌شود که ساختارهای متنی چگونه برای تأثیرگذاری تنظیم می‌شوند.

۴. فصاحت و بلاغت یک مفهوم اجتماعی است که بر ظرفیت زبان برای به اشتراک گذاشتن تجربه سازمان‌یافته و برای سازماندهی تجربه جمعی به کار می‌رود. در این مفهوم از بلاغت، رخدادهای ارتباطی در تعامل با ساختارها و نهادهای کلان اجتماعی در نظر گرفته می‌شود و از مرز ارتباط فردی فراتر می‌رود (Heuboeck, 2009).

عام‌ترین معنای بلاغت، آن‌طور که از مفاهیم پیش‌گفته برمی‌آید، «روش‌های تأثیرگذاری بر مخاطب» است. در بلاغت اسلامی نیز بیش‌تر تعریف‌هایی که از بلاغت شده بر محور «تأثیر» می‌گردد (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۵۳). از میان چهار مفهومی که ذکر شد، مفهوم نخست که به صنایع ادبی بازمی‌گردد پرکاربردترین تعریف بلاغت در جهان اسلام است. مفهوم دوم در اصل بخشی از «رتوریک» یونان است که از فن خطابه ارسطو گرفته شده و هنگام ورود به جهان اسلام جز با استقبال اهل فلسفه مواجه نشده است.^۲ مفهوم سوم تقریباً

۱. به نظر می‌رسد سه اصطلاح «مشاورات»، «مشاجرات» و «منافرات» در اساس الاقتباس خواجه نصیرالدین طوسی به نوعی ترجمه این سه نوع گفتمان باشد (رک. نصیرالدین طوسی، ۵۴۱: ۱۳۶۷. همچنین عمارتی مقدم، ۱۳۸۸).

۲. «در جهان اسلام تنها فیلسوفان بودند که از خطابه استقبال کردند. آنها بیش‌تر جنبه ایدئولوژیکی و اقلیتی خطابه را در نظر داشتند، در حالی که برای فلاسفه یونان خطابه

همان چیزی است که عبدالقاهر جرجانی از مفهوم «نظم» در سر دارد و پس از او به علم معانی شهرت می‌یابد. روشن نیست مفهوم چهارم نیز که ماحصل گسترش دانش ارتباطات در جهان مدرن است در بلاغت عرب چقدر شناخته شده است، اما لااقل در بلاغت فارسی هنوز کاربردی ندارد.

اصطلاح «رتوریک» را در فرهنگ لغت‌های عربی به دو واژه متفاوت ترجمه می‌کنند: فن الخطابة و فن البلاغة. این به آن معناست که آن‌ها از رتوریک دو مفهوم متفاوت برداشت کرده‌اند. منظور از خطابه مواعظ و سخنرانی‌های عمومی است که در یونان باستان سابقه و اهمیت بسیار زیادی داشت، اما در میان اهل عرب ریشه بومی و سابقه نداشت. به همین سبب فن الخطابه چندان مورد استقبال اعراب قرار نگرفت. در عوض، آن بخش از رتوریک که به صنایع ادبی و بدیع بازمی‌گشت در میان آن‌ها زمینه و سابقه داشت و آن را بلاغت می‌نامیدند؛ به همین دلیل آموزه‌های ارسطو در این بخش مورد استقبال قرار گرفت.

می‌توان گفت خطابه بعد سیاسی رتوریک است و بیش‌تر با فرهنگ یونانی پیوند دارد، در حالی که بلاغت بعد زیبایی‌شناختی رتوریک است و بیش‌تر با فرهنگ عربی-اسلامی در پیوند است. در واقع، بلاغت عربی و رتوریک غربی سرفصل‌های مشترک زیادی دارند، با این تفاوت که رتوریک غرب با مفاهیم سیاسی مناظره و مباحثه در ارتباط است و بلاغت عرب با علم تفسیر و زیبایی‌شناسی متن (Halldén, 2005a).

امروزه در جهان اسلام بلاغت عموماً به مطالعه شیوایی سخن در شعر مکتوب (و کم‌تر در نثر یا بیان شفاهی) اطلاق می‌شود و جزئی از مطالعات ادبی به شمار می‌آید.

۲.۱. شکل‌گیری بلاغت

توسعه دانش بلاغت تا حد قابل توجهی نتیجه دغدغه‌های دینی و به‌ویژه دغدغه تفسیر قرآن بود.^۱ از اوایل قرن دوم هجری، برای اثبات اعجاز آن و نیز به سبب ورود و نفوذ آثار و آرای پارسی و رومی و یونانی و هندی در فرهنگ اسلامی و ادب عرب تعریف و تدوین قواعد بلاغت آغاز شد (رک. Halldén, 2005b: 679؛ همچنین مهدوی دامغانی، ۱۳۷۵). نخستین تلاش‌ها را لغویانی مانند ابن قتیبیه (متوفی ۲۷۶) و میرد (متوفی ۲۸۵) و ثعلب (متوفی ۲۹۱) با نوشتن ملاحظاتشان درباره اشعار عرب آغاز کردند. آن‌ها بلاغت را به هیچ وجه با معیارهای بیگانه نمی‌آمیختند. سپس متکلمان و به‌ویژه متکلمان معتزله مانند جاحظ به بحث‌های بلاغی روی آوردند. آن‌ها روشی متعادل داشتند و سبب رونق بلاغت شدند. مهم‌ترین کتاب‌هایی که در این دوره نوشته شد مجازالقرآن ابو عبیده (۱۱۰-۲۰۹)، الیان و التیین جاحظ (۱۶۰-۲۵۵) و علم‌البدیع ابن معتر (متوفی ۲۹۶) بود. دسته سوم، بنا بر تقسیم‌بندی شوقی ضیف (۱۳۸۳)، فیلسوفانی بودند که به سبب دلبستگی به اندیشه ارسطو بلاغت را با موازین یونانی ارزیابی می‌کردند. از مهم‌ترین کتاب‌های این دوره نقد الشعر قدامة بن جعفر (متوفی ۳۲۷) و البرهان فی وجوه الیان از سلیمان بن وهب است که طه حسین در سال ۱۹۳۲ بخشی از آن را به نام نقدالنثر منتشر کرد.

تفاسیری که فیلسوفان مسلمان می‌نوشتند سهم مهمی در تاریخ بلاغت داشت؛ این تفاسیر نه تنها جهان اسلام را با دانش بلاغت ارسطویی آشنا کرد بلکه در غرب هم تأثیر گذاشت، چرا که به لاتین ترجمه شد و پژوهشگران مسیحی در طول قرون میانه بر آن شرح نوشتند. این فرایند انگیزه مهمی برای توسعه فرهنگی در اروپا (رنسانس) پدید آورد (Halldén, 2005b: 680).

در قرن پنج هجری عبدالقاهر جرجانی، که در فصل آینده به تفصیل به آرای

۱. وجود قرآن نیز، درست مثل وجود دیگر کتب مقدس، سنتی ایجاد کرد که در فضای آن رسائل زبان‌شناختی فراوان نوشته شد (روبینز، ۱۳۸۵: ۲۱۲؛ همچنین رک. Larkin, 1982).

او خواهیم پرداخت، انقلاب بلاغت عرب را رقم زد. دو کتاب دلائل الاعجاز و سپس اسرار البلاغة او، که اولی به مباحث دانش معانی و دومی به مباحث دانش بیان اختصاص یافت، مبنای بلاغت عرب قرار گرفت. همه پژوهشگرانی که از جرجانی سخن گفته‌اند متفقاً بر نو بودن دیدگاه او در بلاغت تأکید دارند. پس از جرجانی دوره دیگری در بلاغت عرب آغاز شد که دوره تفسیر و تلخیص و طبقه‌بندی آرای او بود. به بیان دیگر، بلاغیون پس از جرجانی همگی کم و بیش مفسران آرای او بودند.

امام فخر رازی (متوفی ۶۶۰) در نهایة الایجاز و مطرزی (متوفی ۶۱۶) در الایضاح و ابن الزمکانی (متوفی ۶۵۱) در الثبیان و علوی یمانی (متوفی ۷۵۰) در الطراز و سکاکی (متوفی ۶۲۶) در مفتاح‌العلوم و خطیب قزوینی (متوفی ۷۳۹) در دو کتاب الایضاح و التلخیص و محمد بن علی بن محمد جرجانی شیعی (متوفی ۷۲۹) در الاشارات و التنبیها و تفتازانی (متوفی ۷۹۲) در المطول متأثر از او هستند (مهدوی دامغانی، ۱۳۷۵). هم زمخشری و هم فخر رازی استفاده گسترده‌ای از متون جرجانی کردند و آثار خطیب قزوینی و سکاکی که تقسیم‌بندی سه جزئی «بیان» و «معانی» و «بدیع» را رقم زدند عمدتاً متکی بر آثار اوست.^۱

مفتاح‌العلوم سکاکی و تلخیص‌المفتاح قزوینی را می‌توان نقطه اوج و پایان این دوره تلقی کرد، چرا که حتی هم‌اکنون نیز کتاب‌های درسی بلاغت عرب در مدارس و دانشگاه‌ها مبتنی بر این دو کتاب نوشته می‌شود. در واقع، همان‌طور که هلموت ریتز می‌گوید، تلخیص‌المفتاح خطیب قزوینی به متن درسی بلاغت در جهان اسلام تبدیل شد و نهایتاً مجموعه آنچه مسلمانان تحصیل کرده درباره بلاغت می‌دانستند از حدود مطول و مختصر‌المعانی تفتازانی (متوفی ۷۹۱) فراتر نرفت (جرجانی، ۱۹۵۴، مقدمه ریتز: ۷-۶).

دیدگاه ذوقی و هنری جرجانی و نگاه کل‌گرای او به مباحث بلاغی مانع از

۱. دستوریان پس از جرجانی نیز، حتی زمانی که می‌کوشند روش دستور زبان فنی سیبویه را دنبال کنند، دیگر هرگز نمی‌توانند به طور کامل از روند جدیدی که جرجانی آغاز کرده بود اجتناب کنند (Versteegh, 1997:91).

آن می‌شد که دست به تقسیم‌بندی قطعی بلاغت بزند، اما هم او دست‌کم میان دو شاخه از بلاغت تمایز قائل شد: ۱. علمی که «نظم» کلام را بررسی می‌کند. این علم همان معانی‌النحو است و در دلائل الاعجاز بحث شده است؛ ۲. علمی که معنای معنا را بررسی می‌کند و عمدتاً در اسرار البلاغه طرح می‌شود (رک. جرجانی، ۱۹۸۴: ۴۳۱-۴۲۹).

می‌توان گفت تقسیم‌بندی جرجانی تقسیم‌بندی نسبی و سیالی است که بیش‌تر از آنکه از مرزبندی خشک منطقی پیروی کند از سیلان ذوق پیروی می‌کند. این تقسیم‌بندی سیال و ذوقی را سکاکی مبنای تقسیم‌بندی «معانی» و «بیان» قرار داد؛ البته از نظر او نیز علم بیان در مقایسه با علم معانی به منزله مفرد در برابر جمله است و می‌توان علم بیان را شعبه‌ای از علم معانی خواند (رک. سکاکی، ۱۹۳۷: ۷۷). منتقدان نیز ایرادهایی بر تقسیم‌بندی او وارد کردند (رک. محمدی فشارکی، ۱۳۸۲). در نهایت، خطیب قزوینی علم بلاغت را تحت تأثیر بدرالدین بن مالک (متوفی ۶۷۲) به شکل متقن در سه بخش معانی و بیان و بدیع سامان می‌دهد (قزوینی، ۱۹۹۹: ۱۳) و همین تقسیم‌بندی تا امروز در کتاب‌های بلاغت تکرار می‌شود.

۱.۲.۱. ریشه‌های غیرعربی بلاغت

جست‌وجوی ریشه‌های یک دانش یا جنبش فکری در عصر تعقل‌گرایی رایج است. نمونه بارزش تلاشی است که پژوهشگران ایرانی برای یافتن ریشه‌های تصوف در ایران آغاز کردند. این حرکت چنان که بعضی گمان می‌کنند فی‌نفسه ارزش و اصالت دانش یا جنبش مورد نظر را زیر سؤال نمی‌برد، بلکه بیش‌تر جنبه شناختی دارد؛ به‌ویژه اگر به دور از تعصب صورت گیرد. جست‌وجوی ریشه‌های بلاغت عرب نیز به سبب همین بدگمانی مخالفان داشت، اما در نهایت بسیاری از پژوهشگران عرب، به‌رغم مخالفان، به تفصیل در این باره سخن گفتند.

در ابتدای قرن بیستم پختگی و کمال بلاغت روشنفکران عرب را بر آن

داشت تا به جست و جوی نفوذ یونان در این دانش برخیزند. طه حسین، امین خولی، شُکری عیاد و عبدالرحمن بداوی تلاش کردند این نفوذ را ردیابی کنند. در این میان، تلاش طه حسین از همگان بیش تر بوده؛ چنان که بر شاگردانش نظیر شوقی ضیف و ابراهیم سلامة تأثیر بسیار گذاشته است.

طه حسین در مقدمه نقدالثر سه عنصر مؤثر در بلاغت عربی-اسلامی را چنین برمی شمرد: عنصر عربی که تأثیر به شدت آشکاری دارد، عنصر یونانی که مبدأ آن آثار ارسطوست، و عنصر فارسی. تأثیر یونان بر ادب عرب غیرمستقیم و از طریق تأثیر بر متکلمان معتزله بوده است که نخبگان فصاحت عربی بودند. در واقع، کسانی که بیان عربی را پایه گذاری کردند از بیان یونانی مطلع بودند. در جریان تکوین بلاغت، یکی دیگر از راه های تأثیر یونان در ادب عرب شاعران و نویسندگان ایرانی الاصلی مانند ابن مقفع (متوفی ۱۴۲ق) و عبدالحمید کاتب (متوفی ۱۳۲ق) بودند که مستقیم و غیرمستقیم تحت تأثیر ادب یونان قرار داشتند.

علمای بیان عرب با وجود اشکالاتی که از کتاب خطابه گرفتند ولع شدیدی به خواندن آن نشان دادند. آن ها نظم و ادب یونانی را نمی شناختند و نمی توانستند انواع خطابه و آنچه را ارسطو شاهد آورده است بفهمند، در عوض فصل های دیگری در کتاب او یافتند که آن را می شناختند و دائماً در اشعار خاص خود می دیدند. بنابراین، آنچه ملایم طبع و آثارشان بود برداشتند. به همین دلیل است که چه از جهت روح و چه از جهت ماده و چه از جهت شواهد خالصاً عربی به نظر می آید؛ به طوری که حتی ابن اثیر (متوفی ۶۳۰ق) آن را کاملاً عربی خالص تلقی می کند (حسین، ۱۹۴۱: ۱۴-۷).^۱

در باب بلاغت فارسی نیز با تأکیدهای خواه ناخواه جاحظ شکی در توجه

۱. ورستیچ، زبان شناس آلمانی و مستعرب و استاد مطالعات اسلامی، نیز کتابی درباره حضور عناصر یونانی در زبان شناسی عرب دارد که نگارنده به آن دسترسی نیافت؛ با این مشخصات:

Kees Versteegh, *Greek Elements in Arabic Linguistic Thinking*, Brill, 1977.

ایرانیان پیش از اسلام به بلاغت و اهتمامشان بر مکتوب کردن آن وجود ندارد.^۱ به‌ویژه تا پایان عصر عباسی اول که هنوز فن خطابه و فن شعر ارسطو به عربی ترجمه نشده بود معتزله بیش‌تر متأثر از ایرانیان بودند. بعضی پژوهشگران عرب نیز به تفصیل درباره تأثیر زبان فارسی و نویسندگان این زبان در بلاغت سخن گفته‌اند.^۲ آن‌طور که از چهارمقاله نظامی عروضی و مقاله دوم آن در باب شعر به دست می‌آید، پس از اسلام نیز بعضی کتب بلاغی در ایران نوشته شد که اکنون یافت نمی‌شود (رک. نظامی عروضی، ۱۳۸۱: ۴۸).

در پایان این بحث باید گفت که حتی طه حسین و موافقانش نیز منکر این واقعیت نشدند که بلاغت اسلامی بیش از هر چیز از زبان قرآن و ملزومات آن متأثر بوده است و ریشه‌های غیرعربی تنها یاری‌رسان و سرعت‌بخش بوده‌اند؛ در واقع «زبان‌شناسان مسلمان به هیچ روی انگاره‌های یونانی را بر زبان تحمیل نکردند» (روبینز، ۱۳۸۵: ۲۱۲). هنوز هم بعضی پژوهشگران دلیل مُنکران را قوی‌تر از دلیل مدعیان نفوذ و تأثیر بلاغت غیرعربی بر بلاغت عرب در قرون دوم و سوم و چهارم می‌دانند (برای مثال رک. مهدوی دامغانی، ۱۳۷۵).

۲.۲.۱. بلاغت در ایران

با وجود آثار شناخته‌شده ایرانیان پیش از اسلام در باب بلاغت و تأثیر آن‌ها بر گسترش بلاغت عرب، اندوخته کنونی بلاغت در ایران منقطع از تجربه ایرانیان پیش از اسلام و منبعث از بلاغت عرب است. این اندوخته تازه از قرن پنجم با ترجمان البلاغه آغاز شد؛ با حدائق السحر (قرن ۶)، المعجم (قرن ۷) و بدایع الافکار (قرن ۹) گسترش یافت و در قرن سیزدهم با تلاش‌های رضاقلی خان، جلال‌الدین همایی و مانند آنها زنده ماند.

۱. جاحظ، ۱۹۹۸، ج ۳: ۱۴ و ۲۸-۲۷؛ همچنین برای توضیح بیش‌تر درباره بلاغت در ایران پیش از اسلام رجوع کنید به: «در باب بلاغت»، مهدوی دامغانی، ۱۳۷۵.

۲. رک. شوقی ضیف، تاریخ و تطور علوم بلاغت، ترجمه محمد رضا ترکی، تهران، سمت، ۱۳۸۳.

تاریخ بلاغت فارسی به شکل غیرخطی و بر مبنای رویکرد غالب نویسندگان به چهار دوره بومی سازی (قرن پنجم تا هفتم هجری)، شرح و تقلید (قرن هشتم تا پیش از دوره معاصر)، هندی گرای (مقارن با رواج سبک هندی) و بلاغت مدرسی (دوره معاصر) تقسیم می شود (سارلی و سعادت، ۱۳۸۹).

در دوره بومی سازی، نویسندگان بلاغت عربی را به فارسی ترجمه کردند و گاه بعضی آرایه ها و تقسیم بندی ها را به آن افزودند. در دوره شرح و تقلید، شرح نویسی بر کتاب های دوره گذشته رواج یافت. بدایع الافکار فی صنایع الاشعار از ملا حسین واعظ کاشفی سبزواری (قرن نهم هجری) و مدارج البلاغه از رضاقلی خان هدایت (قرن سیزدهم هجری) از کتاب های این دوره اند. در دوره هندی گرای نویسندگانی چون آزاد بلگرامی کوشیدند نظام بلاغی برگرفته از هندی را به کار گیرند.

دوره بلاغت مدرسی کتاب های درسی بلاغت فارسی را شامل می شود که خود سه دسته هستند. دسته نخست مانند البدیع از عبدالعظیم خان قریب و فنون بلاغت و صناعات ادبی از جلال الدین همایی از طرح بدیع قدیم پیروی می کنند. دسته دوم مانند درر الادب حسام العلماء آق اولی، هنجار گفتار نصرالله تقوی، معالم البلاغه محمدخلیل رجایی و معانی و بیان غلامحسین آهنی ترجمه گونه هایی از کتاب های مدرسی عربی هستند. دسته آخر درس نامه های دانشگاهی اند که گاه از یافته های زبان شناسی و بلاغت اروپایی نیز رنگی گرفته اند. شمیسا، کزازی، علوی مقدم و اشرف زاده، وحیدیان کامیار و محمدی فشارکی از نویسندگان دسته آخرند (همان).

اندوخته بلاغت فارسی از یک سو بسیار متأثر از بلاغت عرب است و از سوی دیگر کم تر بر «معانی» تأکید دارد. گرچه معاصران کوشیدند شواهد فارسی را برای مقولات بلاغی افزایش دهند و بلاغت را به طبیعت ادبیات فارسی نزدیک سازند، نتایج این تلاش غالباً درخور توجه نیست.

۳.۱. نوسازی بلاغت

بلاغت سنتی که قرن‌ها بر مطالعات قرآنی و ادبی عربی و فارسی سیطره داشته است نواقصی انکارناپذیر دارد که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. بلاغت سنتی حتی در علم معانی که به نظم و ترکیب می‌پردازد از سطح جمله فراتر نمی‌رود.

۲. بلاغت سنتی به معانی ادبی و اغراض هنری نمی‌پردازد، چراکه رویکردی صورت‌گرا داؤد و این رویکرد از جدایی لفظ و معنا نشئت می‌گیرد. مطلوب آن است که، پس از بحث از الفاظ (صورت‌ها)، معانی هم مستقلاً چه در سطح مفرد و چه در سطح جمله و بند به بحث گذاشته شوند (رک. خولی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۷۳-۶۵).

۳. بلاغت سنتی همواره از انگیزه پیدایشش یعنی دفاع از اعجاز قرآن و دغدغه‌های دینی متأثر است و این سرشت دینی آن را محدود کرده است.

۴. پس از قرآن فقط شعر بخت ورود به مباحث بلاغی را داشت و انواع ادبی دیگر از تحلیل بلاغی دور ماندند. نویسندگان کتب معانی در فارسی نیز همواره به سراغ شواهد شعری می‌روند و نثر را کنار می‌گذارند. این اشکال البته از شیوه جرجانی و پیروان او نشئت می‌گیرد که، پس از قرآن، شعر را اساس بررسی‌های خود قرار می‌دادند.

در میان شاخه‌های مختلف بلاغت، دانش معانی که مبنای نظری این پژوهش قرار گرفته است بیش از همه دچار واپس‌ماندگی است. افزون بر کاستی‌های بیان‌شده، علت اینکه دانش معانی پس از جرجانی به انحطاط کشیده شد این است که بلاغیون پس از جرجانی آن‌قدر که به طبقه‌بندی و گسترش فروع این علم اهمیت دادند ماهیت ذوقی آن را جدی نگرفتند و آن‌قدر که به قاعده‌سازی و تحمیل قاعده‌ها بر شعر و نثر ادبی پرداختند به کشف تأثیر بافت و زمینه اثر ادبی نپرداختند.

در زبان فارسی نیز نویسندگان کتاب‌های معانی به جای تمرکز بر آثار ادبی فارسی سعی داشتند، با توجه به کارکردهای بلاغی‌ای که در عربی برای ساخت‌های نحوی برشمرده شده بود، نمونه‌هایی در متون نظم و نثر فارسی بیابند؛ به همین دلیل توضیحاتشان گاه از مرز نمونه‌هایی که خود در متون می‌یافتند فراتر نرفت و در نتیجه کتاب‌هایشان تنها به عنوان میراثی برای دانشجویان ادبیات فارسی باقی ماند.

یکی دیگر از ضعف‌های بلاغیون ایرانی آن است که گاه میان قواعد اجباری و اختیاری تمایزی نمی‌گذارند، یعنی حتی وقتی که شاعر از روی اجبار وزن و قافیه یک ساخت را برمی‌گزیند باز هم برای آن تحلیل بلاغی می‌آورند.^۱

در جهان عرب، کاستی‌های بلاغت سنتی سبب شد تا در قرن حاضر، به‌ویژه در مصر، جنبش‌های انتقادی تازه‌ای حول بلاغت شکل بگیرد. در این جنبش‌ها بلاغت سنتی از دو جهت نقد می‌شود: یکی خشکی و جمودی که گریبان آن را گرفته و ذوق ادبی را عقیم کرده است و دیگری انحصار بلاغت در مسئله دین و اعجاز. در این دوره امین خولی در فن القول و مناهج تجدید فی النحو و البلاغه و التفسیر و الادب و احمد الشایب در الاسلوب به نوسازی بلاغت عربی همت گماشتند. امین خولی و بسیاری از پژوهشگران متفق‌اند که، با نوسازی بلاغت، علوم ادبی جزئی از حرکت‌های اجتماعی خواهد شد و به احساسات و ادراکات ملت گره خواهد خورد و نیازهای هنری جدید را پاسخ‌گو خواهد بود. از نظر خولی برای نوسازی بلاغت باید تقسیم‌بندی بی‌اساس بلاغت عجمی^۲ به معانی و بیان و بدیع را تغییر دهیم. بلاغت را باید دو قسم کرد:

۱. برای توضیح بیشتر در این باره رک. فصل ۶ همین کتاب، «کارکرد بلاغی آرایش واژگانی».

۲. سیوطی در حسن المحاضرة در علوم مختلف ادبی طریقه «عرب و بلغا» را از طریقه «عجم و اهل فلسفه» جدا می‌کند (سیوطی، ۱۴۱۸ ج ۱: ۲۹۰). «منظور از بلاغت عجمی بلاغتی است که غیر عرب‌نژادها تدوین کرده‌اند. کتب بلاغت عرب در دو گروه طبقه‌بندی شده است:

بلاغت الفاظ و بلاغت معانی. در بخش بلاغت الفاظ، دربارهٔ الفاظ از این جهت که صداهایی دارای آهنگ‌اند و سپس از این جهت که بر معانی دلالت می‌کنند بحث کنیم و این دو بحث را در سه محور شکل دهیم: ۱. محور الفاظ به تنهایی، ۲. محور جمله و بند، ۳. محور قِطعه. بخش معانی را نیز به اقسام مناسبی تقسیم کنیم و این تقسیمات را ادامه دهیم تا این مطالعه تمام شاخه‌ها و فنون گفتاری ادبی اعم از نظم و نثر و نیز مبانی هر فن و زیبایی آن را دربرگیرد. از پیشنهادهاى دیگر او این است که مقدمه‌ای هنری به بلاغت بیفزاییم و دنبال کردن بیان هنر کلامی پرا وجههٔ همت خود سازیم. همچنین مقدمه‌ای روان‌شناسانه ضمیمهٔ آن کنیم تا بلاغت را به زندگی و وجدان و احساس پیوند دهیم (خولی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۷۳-۶۵).

خولی تأکید داشت که بحث بلاغت باید به سطح فراجملة کشیده شود. دیدگاه او تنها در کتاب الاسلوب احمد الشایب انعکاس یافت که چاپ نخست آن به ۱۹۳۹ بازمی‌گردد؛ در حالی که در اروپا زلیگ هریس^۱ نخستین بار در سال ۱۹۵۲ دربارهٔ نحو متن به جای نحو جمله سخن گفت. نظرهای خولی چه در سطح تئوری و چه در سطح عملی دیگر در آثار عرب انعکاس چندانی نیافت. شاید اگر زبان‌شناسان و بلاغیون نظرهای او را پیگیری می‌کردند در پژوهش‌های بلاغی زبان عربی انقلابی ایجاد می‌شد (مصلوح، ۲۰۰۶: ۴۴).

در همین دوره، کسانی نظیر محمد عبده بدون توجه به این تلاش‌ها کوشیدند با مراجعه به سنت و احیای نسخه‌های خطی و با ویرایش مجدد این آثار با مدرنیسم مقابله کنند.

→ "مکتب ادبی"، مربوط به مؤلفان عرب زبان عرب‌نژاد و "مکتب کلامی" مربوط به مؤلفان غیر عرب‌نژاد کتب بلاغی از قرن ۶ تا ۹ مثل فخر رازی، سکاکی، تفتازانی، خطیب» (مهدوی دامغانی، ۱۳۷۶: ۷۲۰-۷۱۸). منظور خولی از بلاغت عجم کتاب‌های این گروه اخیر است.

1. Zellig Harris